

بدون تعارف

به جای داستان
بیانیه ننویسید!

📅 سال‌های سال است که آثار سیاسی اعتراضی در مملکت ما خواننده دارد. اصلاً انگار یک جایی گوشه روح ما ایرانی‌ها وجود دارد که هیچ چیز در کتش نمی‌رود و درست و حسابی به اوضاع و احوال اعتراض دارد. چپ و راست و بالا و پایین هم ندارد.



محمدعلی یزدانیار

قفسه کتاب

کتابخوان‌های ما از خواندن داستان و روایت سیاسی لذت می‌برند. پیرو همین شرایط هم ناشران ایرانی سهم قابل توجهی از آثارشان را معمولاً به آثار سیاسی-تاریخی اختصاص می‌دهند. برخی- شاید بتوانم بگویم یک سوم - از این آثار از دسته داستان‌های سیاسی هستند. فکر می‌کنم در ایران نامی شناخته‌شده‌تر از ماریو بارگاس یوسا در ادبیات سیاسی نداشته باشیم. قسمتی از داستان‌های سیاسی را نویسنده‌های خاورمیانه‌ای، آسیایی و عرب نوشته‌اند. این دسته معمولاً با حکومت مستقر تضاد اساسی دارند و اکثرشان ساکن کشورهای دیگری هستند. طاهر بن جلون یکی از همین نویسندگان است. متولد مراکش و ساکن فرانسه که داستان‌هایش را هم به فرانسوی می‌نویسد. آزادی بیان، خیزش در برابر دیکتاتوری و انتقاد از رسوم و سنت‌های غلط از مفاهیم غالب در داستان‌های بن جلون هستند. او جزو سیاسی‌ترین نویسندگان جهان عرب محسوب می‌شود. اما سوالی که برای من مطرح می‌شود این است: «آیا داستان سیاسی از یک قلم توانمند لزوماً خوب از آب در می‌آید؟»



نویسنده:

طاهر بن جلون

مترجم:

سید مهدی شجاعی

ناشر:

نشر برج

۱۶۰ صفحه

۳۵۰۰۰ تومان

اگر از من پرسید برای داستانی سیاسی اعتراضی که خوب از آب در نیامده چه مثالی داری «تأدیپ» را معرفی می‌کنم. رمان کوتاهی از طاهر بن جلون درباره سرنوشت دانشجویانی که به اتهام شرکت در یک تظاهرات مسالمت آمیز نزدیک دو سال زندانی می‌شوند. آن هم با نام فراخوان برای خدمت سربازی. داستان سرگذشت این جوانان است که برای هیچ و پوچ تنبیه و تحقیر می‌شوند. بازتابی از یک نظام دیکتاتوری نخبه‌کش که تنها به بله‌قربان‌گوها بها می‌دهد. ماجرا از همین ماجراهای واقعی حکومت‌های دیکتاتور منطقه است که برای در راس قدرت ماندن از هیچ عملی فروگذار نیستند. همه اینها درست و در عین حال جذاب شدن این داستان کافی نیست. حوصله من از خواندن تأدیپ سر رفت در حالی که فقط ۱۶۰ صفحه آن هم جیبی حجم دارد. چرا؟ تأدیپ بیشتر یک بیانیه سیاسی و حتی گاهی دسته‌ای غرغر از یک نویسنده بزرگ به نظر می‌رسد تا داستان. وقایع خام، زخم‌ها و نتراشیده در پی هم می‌آیند و شما بگویید دریغ از یک ذره ظرافت در تعریف این قضایا. حالا شاید کسی بگوید اساس داستان تأدیپ وقایع تاریخی مستندی است که بر خود بن جلون گذشته است. خوب واقعی باشد، که چه؟ من تأدیپ را به عنوان یک داستان در دست‌گرفتم و توقع دارم قبل از هر چیز داستان بخوانم نه یک بیانیه غلیظ و شداد سیاسی. در سراسر تأدیپ جز تک جمله‌های خوراک عکس و پست ساختن ما چیزی به نام «هنر روایت» را شاهد نیستیم. همین هم داستان را از همان اول به کما برده است. خلاصه من معتقدم هرچقدر هم ما این قِسم داستان‌ها را بپسندیم باز هم تأدیپ داستان خوبی نیست. 📖

روایت یک دوست؛ شهادت یک دوست



نعمه سیلوری: همیشه بین آنچه دیده یا شنیده‌ایم فاصله بسیار است. قصه‌ها در میان دهان به دهان چرخیدن بیات می‌شوند تا به گوش ما برسند. روغن آن داغی ماجرا بخ می‌کند و می‌ماسد به روی ذهنمان. گاهی همین از دهن افتادن هزارچرا و اگر و اما می‌شود و روح و روان‌مان را زخمی می‌کند. باید دست بچرخانیم، گوش و چشم تیز کنیم. حتماً در گوشه و کناری از تمام قصه‌ها جعبه سیاهی هست که خود دیده‌باشد و شهادی بر هر آنچه اتفاق افتاده. «حسین فردوست»

یکی از همان جعبه‌سیاه‌ها یا شاید بهتر باشد بگوییم جعبه‌طلایی‌های تاریخ معاصر ایران است. نامی که برای بیشتر ایرانی‌ها آشنا و مو سپید کرده‌ها و نسل انقلاب به خوبی او را می‌شناسند. فردوست، رفیق و یار غار و صمیمی محمدرضا شاه پهلوی است. پسری تیزهوش و درس‌خوان که رضاشاه از همان ابتدای جوانی پسرش زمینه دوستی آنها را فراهم کرد. فردوست در تمام سال‌های رفاقتش با محمدرضا همواره در کنار او و آگاه به همه جزئیات روابط و مناسبات خاندان پهلوی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برخلاف بسیاری از اطرافیان محمدرضا شاه، مرد باهوش دربار پهلوی، در ایران ماند تا قبل از مرگش راوی کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» باشد. «عبدا... شهبازی» در جلد اول این کتاب خاطرات حسین فردوست از سال‌های ارتباطش با خاندان پهلوی را گردآوری کرده و در جلد دوم آن نیز به بیان جزئیات و توضیحاتی دیگر از تاریخ معاصر ایران پرداخته است. با این حال شهرت و جذابیت این اثر مدیون همان جلد اول و روایات حسین فردوست است. از مهم‌ترین اشارات او بیان نقش پررنگ آمریکا و انگلیس در تحولات ایران است. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی به عنوان اثری شاخص و مهم مورد توجه ویژه رهبر انقلاب بوده و برای شناخت بهتر حکومت پهلوی به مطالعه آن توصیه کرده‌اند.

پرتره باکیفیت یک پادشاه



محمد صالح سلطانی: کلنجار رفتن با اسناد تاریخی و بیرون کشیدن جمله‌های روان و سراسر از آن اوراق آشفته به‌جا مانده از گذشتگان، کار سختی است. کار سخت‌تر اما تبدیل این اسناد پیچیده به روایت‌هایی خواندنی است؛ روایت‌هایی که همه‌جور مخاطبی را راضی کند. برای همین نویسندگانی که هم در شناخت و بازنویسی اسناد توانمند باشند و هم بتوانند با قلمی روان رویدادهای تاریخی را روایت کنند، انگشت‌شماراند.

استاد هدایت‌ا... پهبودی اما به مخاطبانش ثابت کرده که در انجام هردو کار سخت و سخت‌تر متخصص است. نویسنده نام‌آشنای روزگار ما چندسالی هست

که روی تاریخ معاصر تمرکز کرده و هزاران صفحه سند تاریخی را به کتاب‌هایی تبدیل می‌کند که در عین جامع و مرجع بودن، روان و خوش‌خوان‌اند.

«رضانام تا رضاخان» آخرین کتاب پهبودی است که اسفندماه سال گذشته توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شد. استاد در این کتاب، زندگی رضاخان میرپنج را از تولد تا روزی که در تهران کودتا می‌کند و به مقام نخست‌وزیری می‌رسد روایت می‌کند. روایتی عمیقاً وفادار به تاریخ و پر از ارجاعات متعدد به اسناد دست اول داخلی و خارجی. این کتاب علاوه بر زندگی رضاخان تا کودتای ۱۲۹۹، زمانه او را هم بازخوانی می‌کند و تصویری واضح از احوالات ایران در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های آغاز قرن بیستم میلادی به دست می‌دهد.

کوتاهی فصل‌ها و حجم نه‌چندان زیاد کتاب وقتی در کنار نثر روان آقای نویسنده و بی‌طرفی راوی در روایت تاریخ قرار بگیرد، نتیجه کتابی می‌شود که خواندنش هم لذت‌بخش است و هم آموزنده. رضانام تا رضاخان با استفاده دقیق و موشکافانه از حافظه تاریخ، کلیشه‌های بر ساخته از شخصیت رضاخان را می‌شکند و تصویری واقعی از خاستگاه، افکار، روحیات و باورهای او ارائه می‌کند؛ تصویری که برای نسل جدید و کسانی که رضا پهلوی را از دریچه دیدگاه‌های شیفتگانش شناخته‌اند، غافلگیرکننده است.



د در تیرماه سال ۱۳۰۲، خاندانی و فدام حرم است ز فرنگ برگشته سال محبوب چه

ما بر فراز صحن حرم امام رضا(ع) به گلوله ببندند. روایت می‌کند که

ستانی عاشقانه، ر پاکروان، والی می‌کند. کسی که

روزنامه گلشن بود در عکس‌ها، هدی توانستند باید شاه ایران امینه و قزاق‌ها چه ماند پاریسی تار، تاریخ چگونه ید و سراغ کتاب بین آسانی!



ام سنین خالی از دند، به جذابیت شگی از رضاخانی